

الگوی راهبردی حمایت از تولید ۱. محیط کسب و کار

معاونت پژوهش‌های اقتصادی
دفتر: مطالعات اقتصادی

کد موضوعی: ۲۲۰
شماره مسلسل: ۱۴۶۸۸
بهمن‌ماه ۱۳۹۴

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۱.....	مقدمه
۲.....	۱. طراحی الگوی حمایت از تولید در کشورهای صادرکننده نفت.....
۴.....	۲. بهبود محیط کسب و کار یا پرداختن مستقیم به مسئله تولید؟.....
۵.....	۳. ریشه وضعیت موجود اقتصاد (رکود) و تأثیر آن بر تولد و مرگ کسب و کارها.....
۷.....	۴. توجه به نظام تصمیم‌گیری (ساختار- عاملیت).....
۹.....	۵. عقلانیت در نظام تصمیم‌گیری.....
۱۰.....	۶. رابطه سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی.....
۱۱.....	۷. گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد دانش‌بنیان.....
۱۳.....	۸. تقویت مؤلفه‌های چارچوب مفهومی محیط کسب و کار به‌عنوان الگوی راهبردی و جامع حمایت از تولید.....
۱۶.....	نتیجه‌گیری.....
۱۷.....	منابع و مآخذ.....



الگوی راهبردی حمایت از تولید ۱. محیط کسب و کار

چکیده

گزارش پیش رو، مشتمل بر مباحث نظریِ تهیه یک بسته سیاستی برای تحول تولید در کشور است. به نظر می‌رسد در طراحی بسته سیاستی برای رونق و تحول تولید در کشور باید به ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور به‌عنوان یک کشور صادرکننده نفت توجه کرد و همچنین باید ریشه وضعیت موجود اقتصاد (رکود) و تأثیر آن بر تولد و مرگ کسب و کارها و قفل‌شدگی اقتصاد در شرایط کنونی را در نظر گرفت. شرایط موجود اقتصاد ایران نتیجه کارکرد نظام تصمیم‌گیری (تعامل ساختار و کنشگر) است؛ ساختاری که دامنه‌های انتخاب نظام تصمیم‌گیری را محدود می‌کند و کنشگر (حکومت شامل دولت، مجلس، قوه قضائیه و دیگر نهادهای حکومتی) را به رفتار کمتر عقلایی وادار می‌کند. درک بهتر از ساختار می‌تواند به تصمیم‌گیری بهتر کنشگر کمک کند و گذار کشور از اقتصاد نفتی به اقتصاد دانش‌بنیان را تسهیل کند. برای داشتن اقتصاد دانش‌بنیان به تحولی عمیق در اقتصاد و جامعه نیاز است. در واقع برای گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد دانش‌بنیان باید محیط کسب و کار متحول شود. بر این اساس، تقویت هر یک از مؤلفه‌های چارچوب مفهومی محیط کسب و کار را می‌توان به‌عنوان الگوی راهبردی و جامع حمایت از تولید مطرح کرد. شایان ذکر است براساس تجربه، روش‌های حمایتی مرسوم که در آن دولت به‌طور مستقیم درگیر تولید می‌شود یا امکانات و تسهیلاتی را برای تولید فراهم می‌کند، موفقیت‌آمیز نخواهد بود.

مقدمه

بیاناتی نظیر بیانات رئیس مجلس شورای اسلامی در همایش نقش پژوهش در قانونگذاری (۱۳۹۳/۹/۲۴) که از مرکز پژوهش‌های مجلس خواستند بسته‌ای سیاستی برای رونق و تحول تولید در کشور تعریف کند موجب کوشش‌های فکری در این زمینه گردید. این گزارش کوششی مقدماتی است در پاسخ به این پرسش که دولت و مجلس برای تحرک تولید در ایران باید براساس چه الگویی از تولید حمایت کنند و به چه نکاتی توجه کنند.

به‌منظور داشتن چشم‌انداز روشن از آینده کشور و تقویت، حفظ و تداوم امیدواری مردم به آینده کشور، باید در جهت دستیابی به جامعه‌ای توسعه‌یافته و برازنده گام برداشت. سند چشم‌انداز کشور

می‌تواند به‌خوبی تصویری روشن از آینده ترسیم کند. به‌منظور دستیابی به اهداف این سند که شامل اقتصادی شکوفا در آینده است، باید تولید کالا و خدمات در کشور رونق داشته و بهره‌وری و کارایی اقتصادی در سطح بالایی باشد؛ طراحی الگویی برای حمایت از تولید که بتواند این امر را تسهیل کند، از این جهت اهمیت دارد. تجربه‌های فراوانی از کشورهای صادرکننده نفت و حتی کشور ما وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست‌های حمایتی مستقیم از تولید به گسترش بخش دولتی، رانتجویی و فساد مالی و ناکارایی در جغرافیای اقتصادی و توسعه نامتوازن و اتلاف منابع مالی دولتی و بانکی منجر شده است. بنابراین در این گزارش تلاش می‌شود طرحی نو تبیین شود که به گسترش بخش خصوصی، توسعه متوازن و ارتقای بهره‌وری و کارایی در اقتصاد منجر شود.

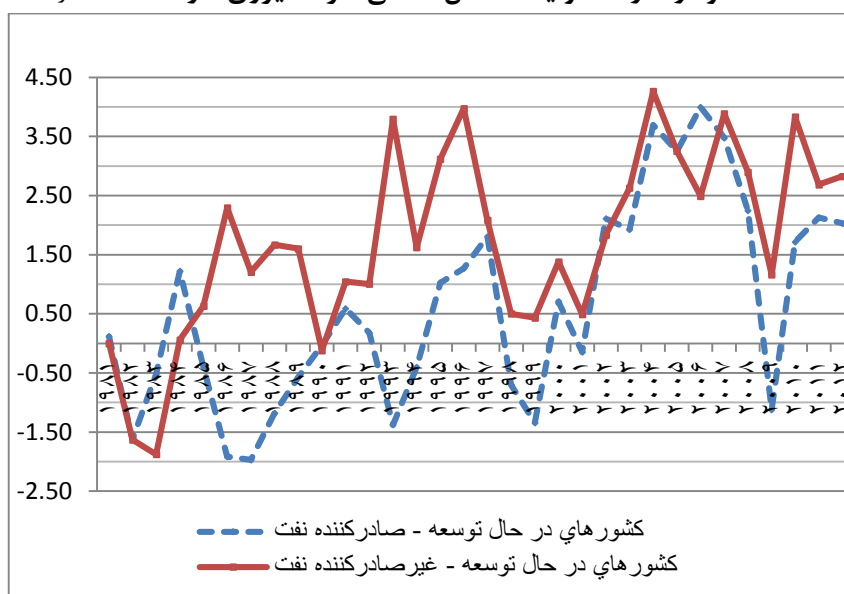
در ادامه گزارش نکاتی مانند بافت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور و وضعیت و ساختار موجود اقتصاد و نحوه تعامل دولت با ساختار اقتصاد و رابطه الگوی حمایت از تولید با سایر سیاست‌های کلان و جایگاه آن در نحوه گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد دانش‌بنیان توضیح داده شده و در نهایت، الگوی راهبردی و جامع برای حمایت از تولید ارائه می‌شود.

۱. طراحی الگوی حمایت از تولید در کشورهای صادرکننده نفت

بافت^۱ به معنای موقعیت یا وضعیتی است که در آن پدیده‌ای رخ می‌دهد یا مجموعه‌ای از شرایط موجود در مکان و زمانی است که پدیده رخ می‌دهد. به‌منظور طراحی الگویی برای حمایت از تولید در کشور باید ابتدا شرایط و وضعیت موجود یا به‌عبارت دیگر ساختار را درک کرده و براساس آن تصمیم‌گیری و سیاستگذاری کرد. واقعیت آن است که ایران در زمره کشورهای صادرکننده نفت است و اقتصاد آن وابستگی شدیدی به جریان ورودی دلارهای نفتی دارد. این جریان ورودی برای دهه‌ها ادامه یافته و ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای را شکل داده است که سیاستگذار برای موفقیت در هر طرح و برنامه اقتصادی باید به آن توجه کند. به نظر می‌رسد ساختار خاص اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، یکی از دلایل عملکرد اقتصادی ضعیف کشورهای صادرکننده نفت نظیر ایران است. کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت در طی دوره ۱۹۸۰ الی ۲۰۱۲ میلادی به‌استثنای دو یا سه سال همواره از رشد اقتصادی به‌مراتب پایین‌تری برخوردار بوده‌اند (نمودار ۱)؛ ایران نیز از این ساختار و عملکرد اقتصادی مستثنا نیست. متوسط رشد اقتصادی ایران براساس تولید ناخالص داخلی برابری قدرت خرید در طی دوره بعد از جنگ تحمیلی تاکنون در حدود ۱/۳ است که نصف متوسط رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه غیرصادرکننده نفت (۲/۶ درصد) است.



نمودار ۱. رشد تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار



مأخذ: داده‌های بانک جهانی و یافته‌های پژوهش.

ساختاری که سبب عملکرد اقتصادی ضعیف کشورهای در حال توسعه غیرصادرکننده نفت می‌شود، مسبب رشد و توسعه کند کسب‌وکارها نیز هست. مقایسه میانگین شاخص نرخ تراکم ایجاد کسب‌وکار جدید (تعداد کسب‌وکارهای جدید ثبت‌شده در هر هزار نفر در سنین ۱۵ تا ۶۴ سال) بانک جهانی (۲۰۱۲-۲۰۰۴) بین کشورهای در حال توسعه صادرکننده و غیرصادرکننده نفت نشان می‌دهد که این شاخص در کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت (۰/۸) به‌طور قابل ملاحظه‌ای از رقم این شاخص در کشورهای در حال توسعه غیرصادرکننده نفت (۲/۲) کمتر است. این شاخص هنوز برای ایران محاسبه نشده است؛ اما برآورد این شاخص برای ایران برای سال ۱۳۹۱ برابر ۰/۸ است.^۱

بر این اساس، به‌منظور تحلیل رشد و توسعه کسب‌وکارها و طراحی الگویی برای حمایت از تولید در کشور باید ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور مورد ملاحظه قرار گیرد. درواقع همان‌طور که در ایران و سایر کشورهای صادرکننده نفت مشاهده می‌کنیم، تلاش‌های جدی - اما کم‌ثمر و گاهی زیانبار - برای حمایت از تولید صورت می‌گیرد؛ مانند ارائه تسهیلات ترجیحی و تکلیفی به تولید و وام‌های یارانه‌ای به صنایع، مجوزهای وارداتی و تعرفه‌ای، راه‌اندازی مراکز مختلف رشد و شهرک‌های صنعتی و ساخت کارخانجات تولیدی توسط یا با همکاری دولت و برگزاری همایش‌ها و سمینارهای پرهزینه برای حمایت از تولید و بهبود محیط کسب‌وکار. بسیاری از این روش‌های حمایت از تولید توسط کشورهای

۱. برای اطلاعات بیشتر، برای نمونه، ر. ک.؛ شاهین جواد، «تحلیلی بر محیط کسب‌وکار و بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینی در ایران»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (دفتر مطالعات اقتصادی)، شماره مسلسل ۱۴۲۷۵، مردادماه ۱۳۹۴.

مانند ونزوئلا،^۱ مکزیک^۲ و سایر کشورهای صادرکننده نفت نیز اجرا شده که نتیجه مفیدی نداشته است.

۲. بهبود محیط کسب و کار یا پرداختن مستقیم به مسئله تولید؟

به نظر می‌رسد دولت با مداخله و گسترش بیش از حد در اقتصاد با استفاده از دلارهای نفتی در دوران رونق نفتی گذشته و برای سالیان طولانی، ساختاری رانته با هزاران مشکل همراه آن را به وجود آورده که کارآفرینان را تبدیل به رانتجو یا غیرمولد می‌کند. در واقع دولت میان کارآفرینان مولد و تولید، حائل شده است. البته شاهدیم که برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز با درخواست‌های استانی و محلی یا بخشی از دولت در دوران تصویب بودجه‌های سنوات گذشته، به رویه خرج دلارهای نفتی دامن می‌زدند. به عبارت دیگر، مجموعه نظام تصمیم‌گیری، اقتصاد کشور را به شرایط حال حاضر سوق داده و عملکرد ضعیف اقتصاد را موجب شده‌اند.

ارائه تسهیلات ترجیحی و تکلیفی به تولید، راه‌اندازی مراکز مختلف رشد و شهرک‌های صنعتی و ساخت کارخانجات تولیدی توسط یا با همکاری دولت و برگزاری همایش‌ها و سمینارهای حمایت از تولید و بهبود محیط کسب و کار، گرچه به طور محدود، می‌توانند مفید باشند، البته به شرطی که قبلاً اقدامات مؤثر و مهم دیگری صورت پذیرفته باشد؛ اقداماتی که محیط کسب و کار را برای کارآفرینان مولد مساعد می‌کند. در غیر این صورت، ارائه تسهیلات ترجیحی و تکلیفی به تولید، تبدیل به رانته می‌شود که دریافت‌کننده تسهیلات برای برخورداری از آن، به برپا کردن سوله‌ای کفایت می‌کند و وام‌های یارانه‌ای، به صنایع و مجوزهای وارداتی و تعرفه‌ای که به بخش‌ها و تعداد بنگاه‌های محدودی تعلق می‌گیرد، از ورود تازه‌واردان جلوگیری می‌کند و نصیب بنگاه‌های بزرگ می‌شود. در چنین وضعیتی، مراکز مختلف رشد و شهرک‌های صنعتی ایجاد می‌شوند، بدون آنکه رشد و رونقی در آنها وجود داشته باشد و کارخانجات تولیدی توسط یا با همکاری دولت ساخته می‌شود که روی دست دولت می‌ماند و خریداری برای آن یافت نمی‌شود. همچنین همایش‌ها و سمینارهای حمایت از تولید و بهبود محیط کسب و کار برگزار می‌شود بدون آنکه نتیجه کاربردی قابل قبولی از آنها حاصل شود و عموماً جنبه‌ای نمایشی و تبلیغاتی ایفا می‌کنند.

۱. برای اطلاعات بیشتر، برای نمونه، ر. ک.: ت. ل. کارل، معماری فراوانی: رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.

۲. برای اطلاعات بیشتر، برای نمونه، ر. ک.: گروه نویسندگان، مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای صادرکننده نفت، ترجمه شاهین جوادی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.



۳. ریشه وضعیت موجود اقتصاد (رکود) و تأثیر آن بر تولد و مرگ کسب‌وکارها

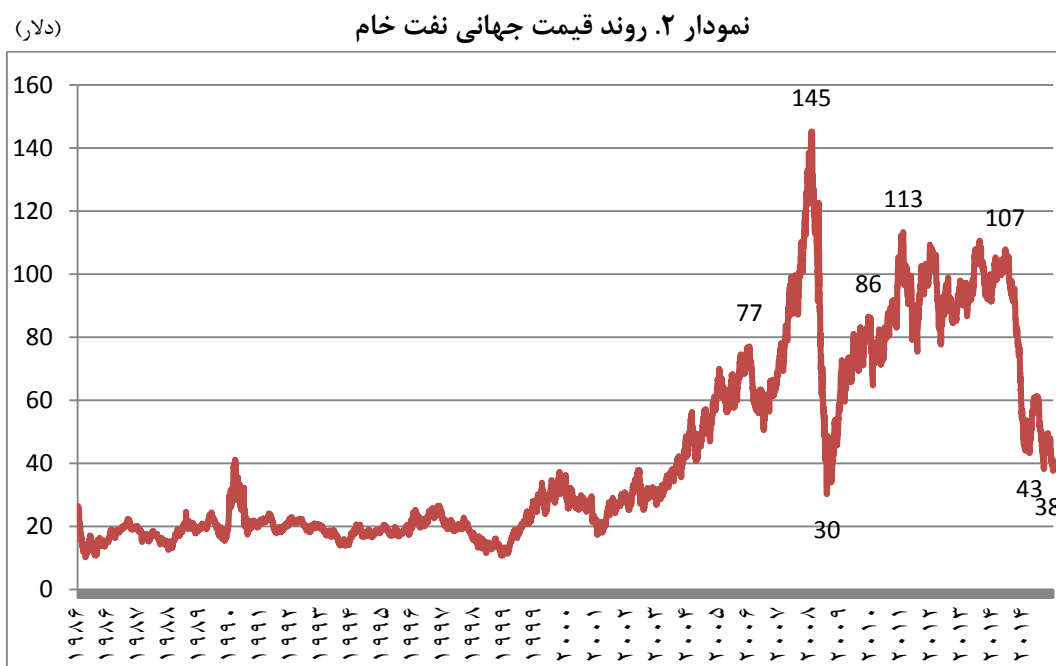
درک ریشه وضعیت موجود اقتصاد و رکودی که گریبان آن را گرفته، می‌تواند به ما در طراحی الگوی مناسب حمایت از تولید کمک کند. بعد از یک دوره وفور درآمدهای نفتی از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ که ناشی از افزایش قیمت نفت بود (نمودار ۲) مخارج دولتی در حد وسیعی گسترش یافت. رونق نفتی انتظارات گسترده‌ای برای بهره‌دهی نفت و بهبود سطح زندگی مردم برانگیخت. پروژه‌های عمرانی زیادی شروع و دلارهای نفتی در اقتصاد تزریق شد که رونق اقتصادی را به همراه آورد و البته چنین رونقی با پدیده بیماری هلندی همراه شد.^۱ سهم نسبی بخش‌های کشاورزی و صنعت از اقتصاد کاهش و سهم بخش‌های خدمات و ساختمان افزایش یافتند (جدول ۱) و واردات به صورت بی‌رویه گسترش یافته و نقدینگی به شدت افزایش یافت. کاهش سهم نسبی بخش‌های کشاورزی و صنعت، به معنای مرگ برخی از کسب‌وکارها و کاهش اشتغال در این بخش‌ها و افزایش سهم بخش‌های خدمات و ساختمان، به معنای تولد برخی دیگر از کسب‌وکارها و افزایش اشتغال در این بخش‌هاست (جدول ۲). در واقع رشد مبتنی بر نفت در طی این دوره متوازن نبوده و از نوع صنعت‌زدایی^۲ بوده است. صنعت‌زدایی به فرآیند تغییر اقتصادی و اجتماعی می‌گویند که سبب از بین رفتن یا کاهش ظرفیت یا فعالیت صنعتی در یک اقتصاد یا منطقه می‌شود؛ در عوض، بخش‌های خدمات و ساختمان به شدت رونق یافته و گسترش یافتند. نکته اینجاست که برگشت به وضعیت قبل از رونق به‌سادگی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا کسب‌وکارهای بخش صنعت، نیاز به سرمایه فیزیکی و امکاناتی دارند که با از بین رفتن آنها، تجدید حیات آنها به‌سادگی میسر نیست. همچنین با مهاجرت روستاییان به حاشیه شهرها و جذب شدن در بخش خدمات، لطامات اساسی به بخش کشاورزی وارد شد.

در چنین شرایطی با اتمام رونق نفتی و کاهش رانتهای نفتی، خواه ناشی از تحریم، خواه ناشی از کاهش قیمت نفت، اقتصاد وارد رکود می‌شود، مخارج جاری و عمرانی دولت کاهش می‌یابد (در سال جاری تملک دارایی‌های سرمایه‌ای دولت در حدود ۲۵ درصد عملکرد داشته است) و دلارهای نفتی کمتری به اقتصاد تزریق می‌شود. پایه‌های مالیاتی در کسب‌وکارهای صنعت و کشاورزی که در دوره رونق تخریب شده و پایه‌های مالیاتی در کسب‌وکارهای خدمات و ساختمان به دلیل کاهش تزریق رانتهای نفتی، توان خود را از دست می‌دهند. شایان ذکر است که در فاصله دوره رونق تا دوره رکود دستگاه‌های دولتی به سفارش‌های هزینه‌ای خود ادامه می‌دهند؛ اما با کاهش تدریجی منابع درآمدی دولت، این سفارش‌های هزینه‌ای تبدیل به بدهی به پیمانکاران می‌شوند که باید پرداخت شوند. بنابراین از همه جهت بر کوچک شدن منابع درآمدی دولت فشار وارد می‌آید. بیکاری به دلیل از دست رفتن

۱. برای اطلاعات بیشتر، ر. ک.: پیشین، فصل نهم.

برخی کسب‌وکارهای بخش‌های صنعت و کشاورزی در دوره رونق و برخی کسب‌وکارها در دوره رکود، افزایش می‌یابد. کاهش تزریق دلارهای نفتی به اقتصاد، سبب اوج گرفتن نرخ ارز می‌شود و واردات محدود می‌شود. در عوض فشار برای افزایش نرخ تورم به وجود می‌آید که نظام بانکی را به سمت سیاست‌های انقباضی پولی و حفظ نرخ سود بانکی در سطح بالا سوق می‌دهد. در این شرایط نرخ تورم تا حدودی کنترل می‌شود، اما رکود گسترش می‌یابد.

در این میان باید توجه کرد چه بلایی بر سر کسب‌وکارها می‌آید؛ دولت با مدیریت نادرست رانت نفت، سبب تخریب محیط کسب‌وکار می‌شود که این امر، موجب رشد منفی (تعداد مرگ بیش از تولد) کسب‌وکارها در بخش صنعت و کشاورزی در دوره رونق و کسب‌وکارها از همه بخش‌ها در دوره رکود می‌شود. در واقع برپایه تحلیل پیش‌گفته می‌توان گفت اگر تنها کاری که دولت (به‌همراه سایر قوا و نهادهای حکومتی) می‌کند این باشد که محیط کسب‌وکار را تخریب نکند، زمینه برای شکوفایی تولید فراهم خواهد شد.



مأخذ: اداره اطلاعات انرژی آمریکا.



جدول ۱. سهم برخی از بخش‌های اقتصاد از تولید ناخالص داخلی (درصد)

سال	کشاورزی		صنعت		ساختمان		خدمات	
	ثابت	جاری	ثابت	جاری	ثابت	جاری	ثابت	جاری
۱۳۸۴	۷/۵	۶/۶	۱۵/۰	۱۳/۵	۶/۶	۵/۷	۵۱/۲	۴۹/۱
۱۳۸۵	۷/۵	۷/۲	۱۵/۳	۱۳/۵	۶/۰	۵/۸	۵۲/۵	۵۰/۰
۱۳۸۶	۷/۲	۷/۴	۱۴/۵	۱۱/۸	۶/۹	۸/۲	۵۴/۱	۴۹/۲
۱۳۸۷	۵/۵	۶/۴	۱۴/۸	۱۱/۹	۷/۷	۹/۳	۵۴/۰	۵۰/۸
۱۳۸۸	۵/۹	۷/۳	۱۵/۸	۱۲/۴	۷/۴	۹/۰	۵۴/۸	۵۴/۶
۱۳۸۹	۵/۸	۶/۹	۱۶/۴	۱۲/۰	۷/۰	۷/۶	۵۴/۸	۵۴/۶
۱۳۹۰	۵/۶	۵/۹	۱۶/۶	۱۱/۰	۶/۹	۷/۹	۵۵/۶	۵۰/۳

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

جدول ۲. روند اشتغال بخش‌های اقتصاد و سهم آنها

سال	خدمات		ساختمان ^(۱)		صنایع کارخانه‌ای ^(۲)		کشاورزی	
	سهم	نفر	سهم	نفر	سهم	نفر	سهم	نفر
۱۳۸۴	۴۴/۹	۹,۲۵۷,۶۱۲	۱۰/۴	۲,۱۴۳,۹۲۵	۲۰/۰	۴,۱۱۳,۱۶۴	۲۴/۷	۵,۰۹۹,۹۶۶
۱۳۸۵	۴۵/۱	۹,۴۰۴,۱۶۶	۱۱/۴	۲,۳۷۵,۳۳۴	۲۰/۳	۴,۲۲۹,۵۷۵	۲۳/۲	۴,۸۲۷,۱۸۸
۱۳۸۶	۴۵/۱	۹,۵۱۹,۸۳۱	۱۲/۳	۲,۵۹۳,۹۳۴	۱۹/۸	۴,۱۶۵,۵۸۰	۲۲/۸	۴,۸۰۹,۵۵۲
۱۳۸۷	۴۶/۵	۹,۵۲۸,۲۰۸	۱۳/۶	۲,۷۸۵,۷۲۱	۱۸/۷	۳,۸۲۴,۹۳۶	۲۱/۲	۴,۳۴۴,۳۸۰
۱۳۸۸	۴۷/۳	۹,۹۴۲,۷۳۸	۱۳/۱	۲,۷۵۰,۷۲۴	۱۸/۷	۳,۹۲۴,۳۲۳	۲۰/۹	۴,۳۸۰,۱۱۰
۱۳۸۹	۴۸/۶	۱۰,۰۳۴,۵۱۷	۱۳/۹	۲,۸۷۴,۸۳۵	۱۸/۳	۳,۷۷۷,۳۵۴	۱۹/۲	۳,۹۶۹,۹۱۵
۱۳۹۰	۴۸/۰	۹,۸۵۳,۱۶۷	۱۴/۴	۲,۹۴۸,۵۲۹	۱۹/۰	۳,۸۹۸,۳۱۷	۱۸/۶	۳,۸۰۹,۹۳۳

مأخذ: مرکز آمار ایران، شاخص‌های بازار کار در ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۱).

(۱) برآورد براساس اطلاعات سایت وزارت مسکن و شهرسازی.

(۲) برآورد براساس تفاضل بخش صنعت از بخش ساختمان.

۴. توجه به نظام تصمیم‌گیری (ساختار - عاملیت)

قفل‌شدگی اقتصاد به معنای آن است که انتخاب‌های نظام تصمیم‌گیری (شامل دولت، مجلس و سایر نهادهای حکومتی) به‌شدت محدود می‌شود. در حال حاضر، سیاست مالی دولت در ایران به‌دلیل کاهش منابع درآمدی دولت، انقباضی است.^۱ سیاست انبساطی پولی نیز به‌دلیل وجود تورم و اوج گرفتن نرخ ارز و رشد بی‌رویه نقدینگی در دوره رونق به‌طور محدود اعمال می‌شود. دولت از یک طرف با مخارج

۱. براساس، عملکرد تملک دارایی‌های سرمایه‌ای دولت. شایان ذکر است رشد بودجه مصوب ملاکی برای سیاست مالی دولت نیست، بلکه عملکرد بودجه است که اهمیت دارد.

جاری زیاد و بدهی سنگین به پیمانکاران و اشخاص حقوقی داخلی مواجه شده و از طرف دیگر منابع درآمدی آن به دلیل کاهش قیمت نفت و کاهش پایه مالیاتی ناشی از رونق نفتی دوره قبل و رکود نفتی فعلی کاهش یافته است. فروش دارایی‌های ثابت دولتی نیز در شرایط رکودی در واقع چوب حراج زدن به ثروت ملت است. بنابراین دولت در مخمصه‌ای گرفتار شده که ساختار اقتصاد بر آن تحمیل کرده است. در چنین شرایطی دولت‌های نفتی معمولاً به سمت استفاده از ذخایر ارزی کشور و استقراض خارجی می‌روند. اگر دوره رکود نفتی ادامه‌دار باشد، این راهکارها می‌تواند مشکلات بیشتری را برای کشور به وجود آورد، بدین ترتیب که بدهی کشور به بانک‌ها و کشورهای خارجی به بدهی به پیمانکاران و اشخاص حقوقی داخلی اضافه می‌شود و می‌تواند کشور را به یک کشور بدهکار در سطح بین‌المللی تبدیل کند، مانند برخی از کشورهای صادرکننده نفت که در دوره‌ای مجبور شدند نیمی از درآمدهای نفتی سال‌های بعد خود را بابت اصل و فرع بدهی خارجی گذشته بپردازند مانند ونزوئلا و الجزایر.

چگونگی ساختارمندی انتخاب‌ها طی زمان به بحث ساختار و عاملیت مربوط می‌شود. نظریه پردازان ساختارگرایی و کارکردگرایی فرض می‌گیرند که تصمیمات عمدتاً مستقل از انتخاب‌های کنشگران (نظام تصمیم‌گیری) تعیین می‌شود و در سوی دیگر نظریه پردازان انتخاب عقلایی هستند که تصمیمات را نسبتاً غیرمشروط به ساختارهای اقتصادی یا اجتماعی می‌نگرند. شاید با توجه به قفل‌شدگی اقتصاد و انتخاب‌های کاملاً محدود نظام تصمیم‌گیری در شرایط کنونی، نظریه پردازان ساختارگرایی یا کارکردگرایی به حق به نظر برسند؛ اما اگر توجه کنیم که در دوره رونق نفتی، شرایط حال حاضر کشور اجتناب‌پذیر بود، می‌توان گفت که نقش کنشگران در آن دوره بسیار بارز و پراهمیت بوده است. برای توضیح این وضعیت، نظریه پردازان نهادگرا مفهوم «وابستگی به مسیر»^۱ را ارائه می‌کنند. سیستم‌هایی که خاصیت وابستگی به مسیر دارند، نمی‌توانند از شر آثار رویدادهای گذشته خلاص شوند. به بیانی دیگر تأثیر تصمیماتی که در گذشته گرفته شده تا زمان حال نیز دوام می‌آورند و گزینه‌های انتخابی در آینده را مشخص می‌سازند. بررسی اینکه چگونه چارچوب‌های تصمیم‌گیری در کشور ایجاد و بازتولید می‌شوند و چگونه دامنه‌های انتخاب ساختارمند می‌شوند، به بحث بیشتری نیاز دارد که مجال آن در این گزارش نیست. در این بخش از گزارش تنها تذکر این نکته مفید است که در طراحی الگوی حمایت از تولید، باید متوجه دامنه محدود انتخاب‌های ساختارمند کنشگر (دولت) بود.



۵. عقلانیت در نظام تصمیم‌گیری

فرض ضمنی که معمولاً در تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی لحاظ می‌شود، اما اغلب عنوان نمی‌شود فرض عقلانیت در انتخاب گزینه‌های تصمیم‌گیری کنشگر است. برخی از تحلیلگران بدون آنکه خود بدانند تصمیمات کنشگر را عقلایی و نسبتاً غیرمشروط به ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌نگرند. اما واقعیت آن است که کنشگر، به‌ویژه در جایی که انتخاب عمومی صورت می‌گیرد، ممکن است عقلایی (به معنای مستدل، فنی و اخلاقی) رفتار نکند.

برای مثال یک فرد یا سازمان با مدیریت معقول، در سال‌ها یا در ماه‌هایی که قیمت مواد اولیه افزایش می‌یابد، سعی می‌کند که سرمایه خود را پس‌انداز کند و سرمایه‌گذاری عمرانی خود را در زمان مناسب‌تری انجام دهد، یا حداقل در این شرایط سرمایه‌گذاری خود را افزایش نمی‌دهد و زمانی که قیمت مواد اولیه کاهش می‌یابد، سرمایه‌گذاری می‌کند یا آن را افزایش می‌دهد. اما دولت‌های نفتی با افزایش قیمت جهانی مواد اولیه، سرمایه‌گذاری عمرانی خود را افزایش می‌دهند و با کاهش قیمت جهانی مواد اولیه، سرمایه‌گذاری عمرانی خود را کاهش می‌دهند؛ چون قیمت مواد اولیه با قیمت جهانی نفت و قیمت جهانی نفت نیز با بودجه این کشورها همبسته است. این رفتار غیرعقلایی و نوسانی به محیط کسب‌وکار آسیب وارد می‌کند. این رفتار غیرعقلایی نتیجه ساختار سیاسی است. دولتی که در دوره رونق بر سر کار است، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد که منابع درآمدی خود را در زمانی که بر مسند قدرت است خرج کند؛ رویه‌ای که به تصمیم‌های غیرعقلایی و بدون آینده‌نگری و کوتاه‌مدت منجر می‌شود (تجربه دولت‌های نهم و دهم در این زمینه مثال مناسبی است).

نمونه دیگر از رفتارهای غیرعقلانی، زمانی رخ می‌دهد که کشور وارد دوره رکود ناشی از کاهش رانت‌های نفتی می‌شود. همان‌طور که گفته شد، در این دوره محدوده انتخاب‌های کنشگر ساختارمند و بسیار محدود می‌شود، لذا تصمیم‌هایی ممکن است اتخاذ شود که غیرعقلایی باشند. فروش شرکت‌های دولتی (مانند مباحثی که درباره شرکت ماشین‌سازی تبریز مطرح شد) در شرایط رکودی که تغییرات شاخص بورس اوراق بهادار هر روز منفی است، در واقع چوب‌حراج زدن به ثروت ملی است و حتی بر تولید و رشد اقتصادی اثر منفی خواهد داشت؛ اما دولتی که با کسری بودجه شدید مواجه شده و بدهی انباشته دارد، به دنبال هرگونه منابع درآمدی است و سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم می‌تواند دستاویزی برایش باشد. هر چند دولت براساس تبصره «۱» ماده (۳) قانون اصلاح موادی از قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی مکلف شده است شرکت‌های گروه ۱ را تا پایان برنامه چهارم واگذار کند، اما منطق اقتصادی حکم می‌کند در زمانی که بازار شرایط مناسبی برای واگذاری ندارد، درصدد به تعویق انداختن آن باشد. دولت می‌توانست واگذاری‌ها را با درخواست اصلاح در قانون مذکور به تعویق اندازد. این رفتار غیرعقلایی نتیجه ساختار اقتصادی و قانونی است.

نمونه دیگر چنین رفتارهایی در زمانی که کشور وارد دوره رکود نفتی می‌شود، مربوط به تجربه سایر کشورهای صادرکننده نفت است. آنها برای گذر از رکود با دریافت وام‌های کوتاه‌مدت با بهره بالا وارد چرخه بدهی شدند. چنانکه گفته شد، آنها در دوره‌ای مجبور شدند نیمی از درآمدهای نفتی سال‌های بعد خود را بابت اصل و فرع بدهی خارجی گذشته بپردازند؛ مانند ونزوئلا و الجزایر در دهه ۸۰ میلادی. این در حالی است که در دوره رونق نفتی ۱۹۷۳ میلاردها دلار نفتی را هدر داده بودند. این رفتار غیرعقلایی نتیجه ساختار اقتصادی و سیاسی این کشورها و پدیده وابستگی به مسیر بود. امکان بروز این مورد برای کشور ما در شرایط فعلی نیز وجود دارد؛ زیرا براساس پیش‌بینی سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و عمده کارشناسان در صورت تداوم شرایط فعلی، قیمت نفت برای ۴ سال آینده پایین خواهد ماند و این در حالی است که بودجه دولت با قیمت‌های بالاتر از ۵۰ دلار تطبیق یافته است.

۶. رابطه سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

فلسفه وجودی قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، کاهش تصدیگری اقتصادی دولت در موارد غیرضروری و ایجاد زمینه حضور حقیقی بخش خصوصی در عرصه اقتصاد کشور است.^۱ اما دولت در سال‌های اجرایی قانون عمدتاً به واگذاری شرکت‌های دولتی به‌عنوان منابع بودجه نگاه کرده و کسری بودجه خود را از محل واگذاری‌ها جبران می‌کند. سؤال اینجاست که در شرایطی که اقتصاد در رکود به سر می‌برد و بخش خصوصی خود در حال تعطیل کردن کسب‌وکارهای جاری خود است، چگونه سازمان خصوصی‌سازی می‌تواند برای شرکت‌های در شرف واگذاری مشتری مناسبی از بخش خصوصی بیابد و با چه قیمتی آنها را واگذار خواهد کرد. به‌علاوه بعد از واگذاری سرنوشت آن شرکت‌ها چه خواهد شد؟

درواقع فرآیند به این‌گونه است که ابتدا دولت خود به‌طور مستقیم در زمانی شرکتی تولیدی را ایجاد می‌کند (احتمال وقوع اشتباه اول)؛ سپس به‌منظور کاهش تصدیگری اقتصادی به فروش شرکت مذکور اقدام می‌کند، اما چون مشتری از بخش خصوصی نمی‌یابد به بخش شبه‌دولتی مانند وزارت دفاع و غیره می‌فروشد (احتمال وقوع اشتباه دوم)؛ و چون شرایط بازار مناسب نیست و اقتصاد در رکود به سر می‌برد، با قیمتی نازل می‌فروشد (احتمال وقوع اشتباه سوم)؛ و در انتها چون محصولات شرکت مذکور در بازار فروش نمی‌رود و شرکت در شرف تعطیلی قرار می‌گیرد، به آن یا محصولاتش تسهیلات ارزان‌قیمت می‌دهند مانند تسهیلاتی که به شرکت‌های تولید خودرو داده شد (احتمال وقوع اشتباه چهارم). درواقع عملاً دولت با اشتباه دوم خود را از چاله به چاه می‌اندازد؛ زیرا فساد مالی را در زیربخش‌های خود گسترش می‌دهد و در اشتباه سوم ثروت ملتی را به حراج می‌گذارد و در اشتباه چهارم

۱. گزارش کمیسیون ویژه نظارت و پیگیری بر اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی در سال ۱۳۸۹.



رانتجویی را گسترش می‌دهد. همه این اقدامات به منظور حمایت از تولید صورت می‌گیرد و عدم وجود عقلانیت در چنین فرآیندی مشهود است.

فلسفه وجودی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی عمدتاً تاب‌آوری اقتصاد کشور است تا بتواند رشد مستمر و پایدار داشته باشد. مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان فرمودند: «اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید می‌تواند تعیین‌کننده رشد و شکوفایی کشور باشد»^۱. بدین ترتیب، این نوع اقتصاد معمولاً در رویارویی و تقابل با اقتصاد وابسته و مصرف‌کننده یک کشور قرار می‌گیرد و در مقابل اهداف اقتصادی سلطه، ایستادگی نموده و سعی در تغییر ساختارهای اقتصادی موجود دارد. برای تداوم این نوع اقتصاد، باید هر چه بیشتر به سمت محدود کردن استفاده از منابع نفتی و رهایی از اتکای اقتصاد کشور به این منابع حرکت کرد. حال سؤال اینجاست که چه رابطه‌ای بین سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی وجود دارد. به نظر می‌رسد در گذر به اقتصاد مقاومتی و اقتصاد غیروابسته به نفت، دولت باید در وهله اول خود را از وابستگی به رانت نفت رها کند و بنابراین به منابع مالی نیاز دارد؛ اما از آنجا که پایه‌های مالیاتی به اندازه کافی قوی نیستند تا منابع مالی دولت را تأمین کنند، منابع مالی حاصل از واگذاری شرکت‌ها اهمیت می‌یابند؛ منابعی که در طی زمان در بخش عمومی رسوب کرده است و می‌تواند به خوبی در جهت اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به کار آیند. بنابراین برای موفقیت در اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، به موفقیت همزمان در اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم نیاز است. اما با هدر رفتن این منابع در شکلی که در بالا ذکر شد، امکانی برای موفقیت در اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در آینده نیز باقی نخواهد ماند و این پتانسیل مهم برای خلاصی از اقتصاد نفتی به هدر می‌رود.

۷. گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد دانش‌بنیان

در دنیای امروز شاهد تغییرات عمیق و اساسی در اقتصاد کشورها و اقتصاد جهان هستیم. با گسترش و سهولت انتقال اطلاعات و ارتباطات، تقسیم بین‌المللی کار عمق بیشتری یافته است. اقتصادها بیشتر تخصصی شده و جایگاه آنها در اقتصاد جهان بارزتر شده است. کارخانه‌های تولید کالا در کشوری دیگر مستقر شده‌اند، اما بخش تحقیق و توسعه و مدیریت اصلی شرکت در کشوری دیگر مستقر است. نیروی کار ارزان کشورهایمانند چین و هند سبب شده است که شرکت‌های تولیدی در کشورهای توسعه‌یافته، مانند انگلستان، کارخانجات خود را به این کشورها ببرند، اما از طریق اینترنت و شبکه‌های ارتباطی از انگلستان، کارخانجات مستقر در چین یا هند را مدیریت می‌کنند.^۲ در این تحول اقتصادی نکاتی قابل

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۱/۵/۱۶.

۲. براساس مشاهدات نویسنده در کشور انگلستان در دوره فرصت مطالعاتی سه‌ماهه سال ۱۳۹۴ (برای نمونه شرکت پورتمریون که تولیدکننده ظروف چینی است) را می‌توان نام برد.

توجه است: اول آنکه شرکت تولیدی انگلیسی هزینه تولید خود را به شدت کاهش می‌دهد؛ زیرا از نیروی کار ارزان کشورهایمانند چین بهره می‌برد. بنابراین رقابت را برای شرکت‌هایی از سایر کشورها مانند کشور ما دشوار می‌کند. دوم آنکه مشکلات کارگری خود را تا حدود زیادی مرتفع می‌کند. سوم آنکه آلودگی آب و هوا ناشی از تولید کالا را به کشورهای دیگر انتقال داده است و چهارم آنکه با در دست داشتن مدیریت و بخش تحقیق و توسعه در کشور خود، در واقع از کشوری که کالا تولید می‌کند به کشوری که دانش، تولید می‌کند (اقتصاد دانش‌بنیان)، تبدیل شده است. این کشورها کالاهایی را که به فناوری بالا و نیروی کار کم نیاز دارند و آلودگی محیط زیست کمتری دارند خود تولید می‌کنند. بهره‌ای که چین از این تحول می‌برد آن است که اولاً بیکاری در کشور خود را کاهش می‌دهد و سرمایه‌ای (سرمایه فیزیکی و مالی) را به کشور خود وارد می‌کند و در واقع از کشوری که تولید صنعتی ناچیزی داشت، به کشوری که تولید صنعتی بالایی دارد (اقتصاد صنعتی)، تبدیل شده است. ثانیاً از تولیدات ارزان‌تر بهره می‌برد و رفاه را در کشور خود افزایش می‌دهد.

در این میان کشوری که از یک طرف انرژی کارخانجات تولیدی آنها را فراهم می‌کند و از طرف دیگر بازار خوبی برای محصولات آنها به‌شمار می‌رود، در نظام اقتصادی جهان با عنوان اقتصاد متکی به منابع طبیعی (یا اقتصاد نفتی) تعریف می‌شود. در این کشورها به‌دلیل وجود دلارهای نفتی، نیروی کار نسبت به کشورهایمانند چین، ارزان نیست و ریسک‌های مختلفی برای حضور شرکت‌هایی از کشورهای با اقتصاد دانش‌بنیان در آنها وجود دارد. در حال حاضر ساختار اقتصاد جهان اینچنین است و می‌توان اقتصاد کشورها را به‌صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

- در اقتصاد مبتنی بر کشاورزی، زمین منبع کلیدی و مزیت اصلی محسوب می‌شود.
- در اقتصاد متکی به منابع طبیعی، منابع طبیعی مانند زغال‌سنگ و نفت و گاز منبع کلیدی هستند.
- در اقتصاد مبتنی بر صنعت، نیروی کار و سرمایه، منابع اصلی محسوب می‌شوند.
- در اقتصاد دانش‌بنیان، یادگیری، دانش و فناوری عوامل اصلی تولید ثروت و رفاه جامعه هستند. یک کشور با اقتصاد دانش‌بنیان، شرکت‌های نوپا و کسب‌وکارهای دانش‌بنیان دارد؛ اما وجود شرکت‌های دانش‌بنیان به معنای داشتن اقتصاد دانش‌بنیان نیست، بلکه دانش و فناوری بالا در همه بخش‌های تولیدی کشور وجود دارد و به چند شرکت نوپا که ایده‌های نو و فناورانه دارند، منحصر نمی‌شود. بنابراین حمایت مالی و ارائه تسهیلات ارزان‌قیمت به این شرکت‌ها کافی نیست و حتی می‌تواند منبعی برای توزیع رانت شود. برای داشتن اقتصاد دانش‌بنیان به تحولی عمیق در اقتصاد و جامعه نیاز است، به‌ویژه در حقوق مالکیت معنوی؛ چرا که دانش در یک اقتصاد دانش‌بنیان، یک دارایی نامشهود و ارزشمند است که حقوقی بر آن مترتب است و به‌راحتی توسط دیگران قابل تصرف نیست. برای مثال اگر شرکتی در تولید محصولی به یک نوآوری دست یافت برای چندین سال، هیچ فرد حقیقی یا حقوقی

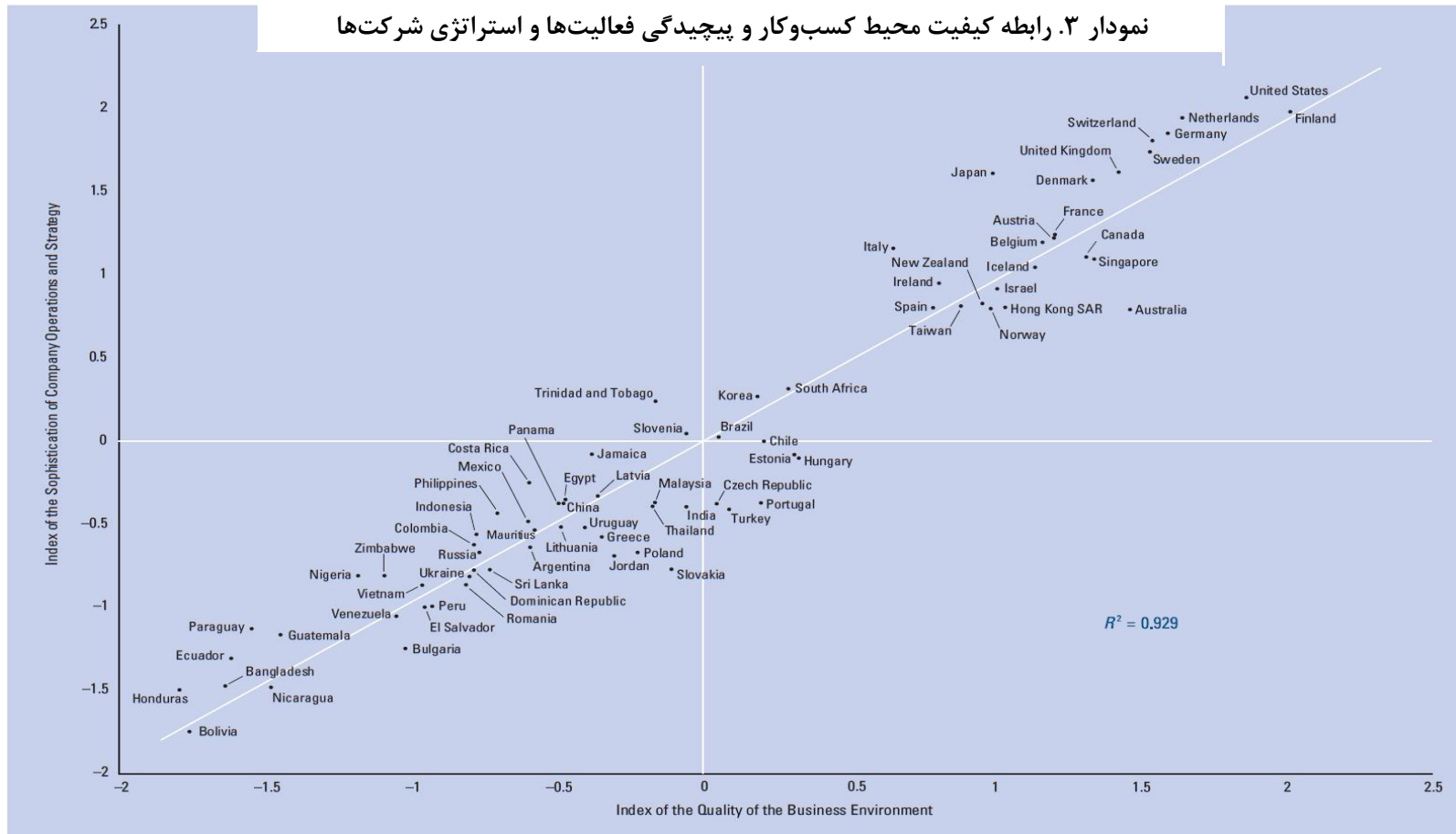


دیگری نمی‌تواند از آن کپی کند، مگر آنکه شخص نوآور اجازه این کار را به وی داده باشد. در غیر این صورت، از فعالیت شرکت مقلد جلوگیری به عمل آمده و مجازات می‌شود. بنابراین محیط حقوقی کسب‌وکار به‌عنوان یک عامل مهم مطرح می‌شود. سایر مؤلفه‌های کسب‌وکار مانند محیط آموزشی و علمی و محیط فناوری و نوآوری نیز اهمیت ویژه‌ای دارند. در واقع برای گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد دانش‌بنیان، نه تنها مؤلفه‌های محیط کسب‌وکار نباید توسط یک دولت نفتی تخریب شوند، بلکه باید تقویت شوند. چنانکه در نمودار ۳ ملاحظه می‌شود، رابطه قوی بین کیفیت محیط کسب‌وکار و پیچیدگی فعالیت‌ها و استراتژی شرکت‌ها وجود دارد و کشورهای دارای اقتصاد دانش‌بنیان، کیفیت محیط کسب‌وکار بالاتری نسبت به سایر کشورها دارند.

۸. تقویت مؤلفه‌های چارچوب مفهومی محیط کسب‌وکار به‌عنوان الگوی راهبردی و جامع حمایت از تولید

همان‌طور که در بخش‌های پیشین گفته شد، حمایت مستقیم از تولید اغلب نه تنها موفقیت‌آمیز نیست، بلکه به احتمال زیاد به ضدتولید تبدیل می‌شود. تجربه‌های فراوانی از کشورهای صادرکننده نفت و حتی کشور ما وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست‌های حمایتی مستقیم از تولید به گسترش بخش دولتی، رانتجویی و فساد مالی و ناکارایی در جغرافیای اقتصادی و توسعه نامتوازن و اتلاف منابع مالی دولتی و بانکی منجر شده است. در عوض، ایجاد محیطی مطلوب برای کسب‌وکار به گسترش بخش خصوصی، توسعه متوازن و ارتقای بهره‌وری و کارایی در اقتصاد منجر می‌شود و در عین حال، مقامات دولتی کمتر درگیر فساد مالی و سوءمدیریت می‌شوند.

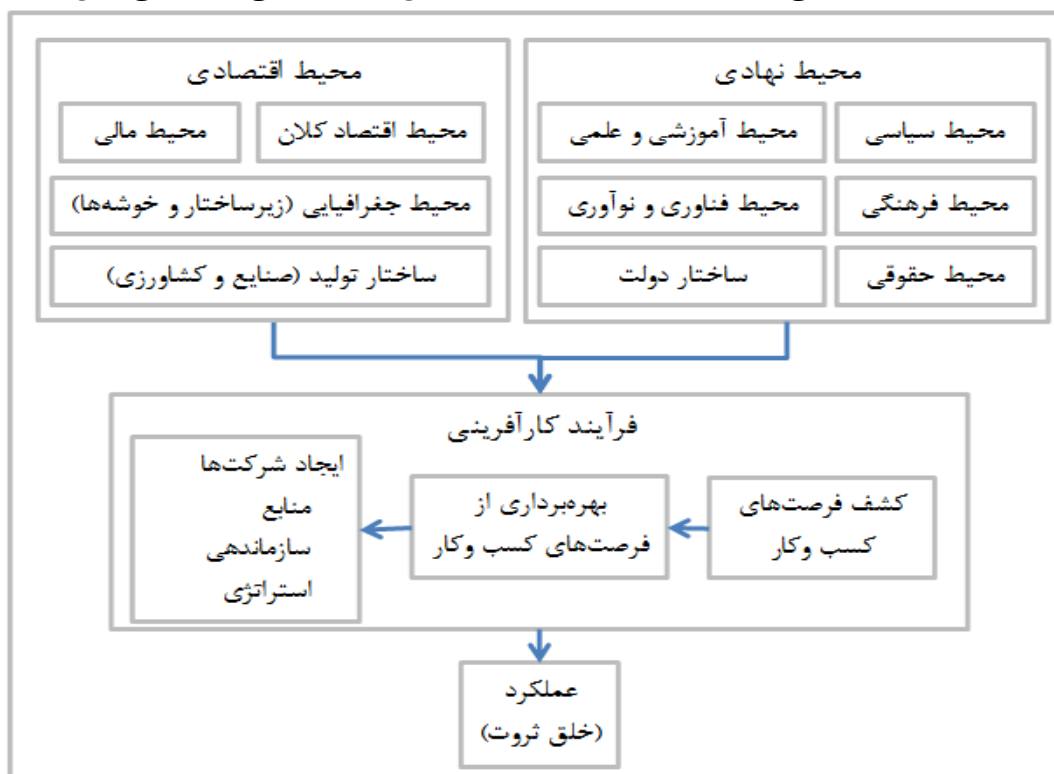
براساس نظریه عمومی «شین»، می‌توان دو مجموعه عوامل محیطی معین: محیط اقتصادی و محیط نهادی را تفکیک کرد. عوامل محیط اقتصادی شامل محیط اقتصاد کلان، محیط مالی، محیط جغرافیایی (زیرساختار و خوشه‌های صنعتی) و ساختار تولید (صنایع و کشاورزی) و عوامل محیط نهادی شامل محیط سیاسی، محیط حقوقی، محیط فرهنگی، محیط آموزشی و علمی، محیط فناوری و نوآوری و ساختار دولت می‌شود. این دو مجموعه عوامل بر کسب‌وکارهای موجود و بر فرآیند کارآفرینی که در واقع نقطه آغازین کسب‌وکار است، اثر می‌گذارند. هر چه محیط کسب‌وکار (محیط نهادی و اقتصادی) شرایط بهتری داشته باشد، زمینه برای بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینی بیشتر است و هر چه بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینی در جامعه‌ای بیشتر باشد، عملکرد اقتصاد آن کشور و خلق ارزش و ثروت در آن جامعه بیشتر می‌شود (نمودار ۴).



Source: The Global Competitiveness Report 2001–2002, p. 65.



نمودار ۴. مدل مفهومی بسط یافته محیط کسب و کار براساس نظریه عمومی کارآفرینی شین



مأخذ: اقتباس از شین، ۲۰۰۳.

محیط اقتصادی

محیط اقتصادی شامل محیط اقتصاد کلان، محیط مالی، محیط جغرافیایی (زیرساختار و خوشه‌های صنعتی) و ساختار تولید (صنایع و کشاورزی) می‌شود. محیط اقتصاد کلان، توسعه شرکت‌ها را از طریق متغیرهایی مانند اندازه و رشد اقتصاد، ثبات اقتصادی (تورم، تعادل بودجه) تحت تأثیر قرار می‌دهد و سیاست‌های اقتصاد کلان از جمله سیاست‌های پولی و مالی و ارزی در این زمینه اهمیت دارند. محیط مالی توسعه شرکت‌های جدید را به دو شکل تحت تأثیر قرار می‌دهد: اول، از طریق هزینه سرمایه که تصمیمات سرمایه‌گذاری را به طور کلی تحت تأثیر قرار می‌دهد و دوم، از طریق ویژگی‌های تأمین مالی شرکت‌های جدید یا ایده‌های کسب و کار جدید (Cuervo, 2005). ساختار تولید (صنایع و کشاورزی) و شرایط صنعتی رایج در ناحیه، منطقه یا کشورها می‌تواند تفاوت‌ها در میزان بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و خلق شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. محیط جغرافیایی (زیرساختار و خوشه‌های صنعتی)، میزان ایجاد شرکت‌های جدید را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرصت‌های کارآفرینانه در یک حوزه جغرافیایی از طریق افرادی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد که در شرکت‌های آن منطقه آموزش دیده یا کار می‌کنند. فراهم بودن زیرساختار یک منطقه یا کشور، می‌تواند هزینه تولید و توزیع شرکت‌ها را کاهش دهد.

محیط نهادی

محیط نهادی شامل محیط سیاسی، محیط حقوقی، محیط فرهنگی، محیط آموزشی و علمی، محیط فناوری و نوآوری و ساختار دولت می‌شود. محیط سیاسی می‌تواند توسعه شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. ایده‌های حمایت‌گرایانه^۱ و بازارهای در معرض هوسرانی سیاسی^۲، تعداد رانتجویان و تصاحب ثروت به هزینه کارآفرینان مولد را افزایش می‌دهد. محیط حقوقی متناظر با نظام حقوقی لازم‌الاجرا در هر کشور است. وجود و رعایت حقوق مالکیت معنوی، یکی از مهمترین عوامل برای توسعه کسب‌وکارها محسوب می‌شود. محیط فرهنگی برحسب ارزش‌ها و عقاید و مشروعیت فعالیت کارآفرینانه، انگیزه‌هایی برای بهره‌برداری از فرصت‌ها ایجاد می‌کند. ارزش‌هایی وجود دارند که تمجید موفقیت و پذیرش شکست، تغییر و خلاقیت را پشتیبانی می‌کنند. محیط آموزشی و علمی مناسب عاملی کلیدی در خلق سرمایه انسانی است که از توسعه شرکت‌ها و کارآفرینان پشتیبانی می‌کنند. ایجاد و توسعه کسب‌وکارها به دلایل مختلف به دانشگاه‌ها بستگی دارد؛ از جمله به دلیل آموزشی که ارائه می‌کنند و تحقیق و نوآوری که ایجاد می‌کنند. محیط فناوری و نوآوری کشور می‌تواند بر سطح دسترسی کسب‌وکارها به فناوری‌های پیشرفته‌تر تأثیرگذار باشد. ساختار دولت نیز می‌تواند بر جغرافیای اقتصادی و توسعه کسب‌وکارها تأثیر ویژه‌ای داشته باشد. صرفنظر از آنکه ساختار متمرکز دولتی، کارآیی دولت را کاهش می‌دهد می‌تواند بر جغرافیای اقتصادی شرکت‌ها نیز تأثیرگذار باشد.

نتیجه‌گیری

به‌منظور طراحی الگویی برای حمایت از تولید در کشور باید ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای صادرکننده نفت مورد ملاحظه قرار گیرد. در واقع همان‌طور که در ایران و سایر کشورهای صادرکننده نفت مشاهده می‌کنیم، تلاش‌های جدی اما بی‌ثمر و گاهی زیانبار برای حمایت از تولید صورت می‌گیرد که باید از آنها حذر کرد.

همچنین دولت‌ها در کشورهای صادرکننده نفت با مداخله و گسترش بیش از حد در اقتصاد با استفاده از دلارهای نفتی در دوران رونق نفتی و با ایجاد ساختاری رانتهی، محیط کسب‌وکار را تخریب می‌کنند. دولت‌های نفتی با مدیریت نادرست رانت نفت، سبب تخریب محیط کسب‌وکار می‌شوند که پیامد آن، رشد منفی (تعداد مرگ بیش از تولد) کسب‌وکارها در بخش صنعت و کشاورزی در دوره رونق، و رشد منفی کسب‌وکارها در همه بخش‌ها در دوره رکود می‌شود.

در طراحی الگوی حمایت از تولید باید متوجه دامنه محدود انتخاب‌های ساختارمند کنشگر (دولت)

1. Protectionist
2. Political Whim



بود. اکنون که کشور وارد دوره رکود نفتی شده است، محدوده انتخاب‌های دولت، ساختارمند و بسیار محدود شده است؛ لذا تصمیم‌هایی ممکن است گرفته شود که از دیدگاه اقتصادی غیرعقلایی باشند. نتیجه تحلیل‌های پیش‌گفته آن است که از این نوع تصمیم‌ها باید اجتناب کرد.

سیاست‌های کلان رابطه‌ای عمیق با هم دارند که برای موفقیت در آنها باید این رابطه مورد ملاحظه قرار گیرد. شکست در اجرای موفقیت‌آمیز یک سیاست کلان، می‌تواند به شکست در کلیه سیاست‌های کلان منجر شود. برای مثال برای موفقیت در اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، به موفقیت همزمان در اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم نیاز است؛ اما با هدر رفتن منابع حاصل از واگذاری‌ها، این پتانسیل مهم برای خلاصی از اقتصاد نفتی به هدر می‌رود. همچنین طراحی یک سیاست کلان مانند الگوی حمایت از تولید بدون توجه به ارتباط آن با سایر سیاست‌های کلان، می‌تواند به شکست آن و حتی شکست کل سیاست‌های کلان منجر شود.

منابع و مأخذ

۱. بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی، ۱۳۹۴، بازیابی از <http://tsd.cbi.ir>
۲. دفتر جمعیت، نیروی کار و سرشماری، شاخص‌های بازار کار در ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۱)، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲.
۳. کمیسیون ویژه نظارت و پیگیری اجرای اصل چهارم قانون اساسی، گزارش کمیسیون ویژه نظارت و پیگیری اجرای اصل چهارم قانون اساسی، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
۴. کارل، ت. ل. معماری فراوانی: رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.
۵. گروه مطالعات محیط کسب‌وکار، تحلیلی بر محیط کسب‌وکار و بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینی در ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴.
۶. گروه مطالعات محیط کسب‌وکار، (سال‌های مختلف)، گزارش‌های پایش محیط کسب‌وکار ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۷. گروه نویسندگان، مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای صادرکننده نفت، ترجمه شاهین جوادی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
8. Shane, S. *A general theory of entrepreneurship. the individual-opportunity nexus*. Cheltenham: Edward Elgar, 2003.
9. World Bank. *World development indicators, 2013* Retrieved from <http://www.worldbank.org/data/online-databases/online-databases.html>
10. World Economic Forum. *The Global Competitiveness Report 2001-2002*. Geneva, Switzerland: Oxford University Press, 2001.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۶۸۸

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: الگوی راهبردی حمایت از تولید ۱. محیط کسب‌وکار

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه مطالعات محیط کسب‌وکار)

تهیه و تدوین: شاهین جوادی

ناظران علمی: سیدامیر سیاح، ابوالفضل پاسبانی صومعه

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: احمد مرکزالمیری

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. کارآفرینی
۲. محیط کسب‌وکار
۳. اقتصاد نفتی
۴. اقتصاد دانش‌بنیان
۵. عقلانیت
۶. نظام تصمیم‌گیری
۷. سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم
۸. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۱۱/۱۳